



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ / آبان / ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۳۰ ربیع الاول ۱۴۴۲

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ امر چهارم:

قول دوم و سوم - حق در مسئله - امر پنجم: معنای نهی

جلسه: ۳۲

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در امر چهارم بود که موضوعش از این قرار است که دلالت یا کاشفیت یا اقتضاء نهی نسبت به فساد آیا یک بحث لفظی است یا یک بحث عقلی یا اساساً غیر از این دو است و ترکیبی از مباحث عقلی و لفظی است؟ دیروز قول اول را ذکر کردیم که قول محقق خراسانی بود، طبق نظر ایشان این بحث یک بحث لفظی است.

قول دوم: عقلی بودن مسئله

قول دوم این است که این یک مسئله عقلی است. از جمله کسانی که به این نظر ملتزم هستند محقق نایینی^۱ است، همچنین صاحب درر معتقد است که هر چند امکان عقلی بودن یا لفظی بودن یا ترکیبی بودن این بحث وجود دارد، اما ظاهر این است که این مسئله یک بحث عقلی است، ایشان سپس وجه امکان هر یک از این سه فرض را بیان می‌کند و بعد دلیل عقلی بودن را نیز بیان می‌کند.^۲ بیان محقق نایینی برای عقلی بودن این مسئله این است که اصولاً فساد در عبادت یا هر عملی دایر مدار عدم امر و عدم ملاک است، یعنی عمل اگر امر نداشته باشد، ملاک هم در آن موجود نباشد، فاسد است. صرف عدم الامر چنانچه بعضی گفته‌اند در فساد دخالت ندارد، ایشان می‌گویند: بنابر مقتضای تحقیق که فساد دایر مدار امر و ملاک است، روشن تر می‌شود که مسئله یک مسئله عقلی است نه لفظی. زیرا عدم الامر به تنهایی برای فساد کفایت نمی‌کند، چون ممکن است ملاک موجود باشد و با وجود دخالت ملاک در فساد چطور می‌توانیم این بحث را یک بحث لفظی بدانیم؟ ملاک یک امر واقعی تکوینی است، اینکه یک شیء مصلحت داشته باشد یا مفسده داشته باشد، ارتباطی به لفظ ندارد. اگر بخواهیم در عبادتی حکم به فساد کنیم باید ببینیم ملاک عبادت در آن موجود می‌باشد یا خیر؟ اگر ملاک نبود می‌گوییم این عمل فاسد است، ولی ملاک چه ربطی به لفظ دارد؟ استکشاف فساد یا استکشاف عدم ملاک در یک عبادت ارتباطی به عالم الفاظ ندارد، بلکه نیاز به یکسری مقدمات دارد که ما از طریق آن مقدمات باید عدم ملاک را کشف کنیم، اگر ملاک نبود حکم به فساد می‌شود. لذا اینکه عبادتی مورد نهی قرار بگیرد نهی به تنهایی نمی‌تواند دلالت بر فساد داشته باشد، اگر نهی کشف از عدم ملاک کند آنگاه حکم به فساد می‌کنیم ولی نهی به تنهایی و با قطع نظر از کاشفیتش نسبت به عدم ملاک نمی‌تواند دلالت بر فساد داشته باشد یا کاشفیت از فساد داشته باشد. فرقی هم نمی‌کند این نهی مدلول لفظ باشد یا مدلول یک دلیل غیر لفظی، یک وقت ممکن است شما نهی را به وسیله لفظ بیان کنید، می‌گویید: «لا تفعل»، یک وقت اجماع و عقل بر این معنا و

^۱ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۵۵.

^۲ درر الفوائد، ج ۱، ص ۱۸۵.

مضمون دلالت می‌کند، هر کدام از اینها که باشد نهی تا مادامی که از آن عدم ملاک فهمیده نشود دلالت بر فساد نمی‌کند و راه کشف عدم ملاک نیز نهی نیست، نهی خودش نمی‌تواند خودش نشان دهد که ملاک اینجا وجود ندارد، بله نهی از عدم الامر کشف می‌کند، وقتی که از چیزی نهی می‌شود دیگر امری نیست، اما عدم ملاک را صرفاً از نهی نمی‌توان فهمید.

ایشان سپس اضراب می‌کند و می‌فرماید: اگر ما حتی قائل شویم که نهی به نفسه دلالت بر عدم الامر می‌کند و نیازی به کشف عدم الملاک نداریم، باز هم لفظ در آن مدخلیتی ندارد، زیرا نهی واقعی دلالت بر عدم الامر می‌کند، اگر یک نهی واقعی باشد معلوم می‌شود که منهی‌عنه دیگر امر ندارد، معلوم است که چیزی که به آن نهی تعلق بگیرد دیگر مأمور به نیست، فرق هم نمی‌کند که دال بر نهی لفظ باشد یا اجماع باشد یا عقل باشد. لذا چون به حسب دال می‌تواند غیر لفظ هم بر نهی یا به تعبیر دیگر عدم الامر دلالت کند، می‌توانیم این بحث را یا بخشی از این بحث را در غیر از مباحث الفاظ مطرح کنیم، بله، اگر نهی به لفظ بیان شود بحث لفظی است، اما گر دال بر نهی اجماع باشد یا عقل باشد، بالاخره باید بحث شود که آیا این دلالت بر فساد می‌کند یا خیر؟ لذا بالاخره یک بخشی از این مسئله باید برود در ملازمات عقلیه. بنابراین به طور کلی ما دلیلی نداریم، بلکه دلیل داریم بر اینکه این مسئله از مسائل عقلی علم اصول است نه از مباحث و مسائل لفظی.

قول سوم: عقلی بودن و لفظی بودن مسئله

بحث می‌تواند هم عقلی باشد و هم لفظی یعنی ترکیبی از این دو باشد. زیرا ما وقتی درباره عقلی بودن یا لفظی بودن یک مسئله بحث می‌کنیم، منظورمان این است که موضوع بحث و ادله‌ای که هر یک از صاحبان انظار اقامه می‌کنند باید به گونه‌ای باشد که مسئله را یا به نوعی عقلی قرار دهد یا لفظی، اگر رأی و نظر همگی و ادله آنها به این نحو سامان پیدا کند که مثلاً اینجا با قطع نظر از لفظ آیا ملازمه‌ای بین نهی و فساد وجود دارد یا خیر؟ این مسئله می‌شود عقلی، اگر این ملازمه را از طریق دلالت لفظ پیگیری کنند این می‌شود لفظی، حال اگر بخشی از اقوال و انظار هم اینگونه فکر کنند و بحث کنند، طبیعتاً باید برای لفظی بودن مسئله مراعات این قول و ادله این قول را بکنیم؛

و دیگر شما نمی‌توانید بگویید این مسئله عقلی است. وقتی ادله یک قول را ذکر کنید که متمرکز است حول لفظ و لازم معنای آن، حول دلالت التزامی لفظ بحث می‌کند، ادله‌ای که اقامه می‌کند همه به این مربوط باشد مسئله لفظی می‌شود. اگر مسئله عقلی است، شما چطور این بحث را بعضی اینطور قرار می‌دهند که از دلالت لفظ صحبت کنند؟ لذا وقتی استدلال‌هایی که در این مقام ذکر شده، می‌بینیم در مقام استدلال بعضی از ادله در واقع ناظر به دلالت‌های عرفی است و برخی معطوف به ملازمات و دلالات عقلیه، حتی آنهایی که به نوعی نهی را دال یا کاشف یا مقتضی فساد می‌دانند ممکن است از هر دو دسته از این ادله و استدلال‌ها کمک بگیرند، بنابراین با توجه به اینکه بعضی از آراء و انظار، اصولاً معطوف به دلالت لفظی است و اینکه نهی لفظاً دلالت بر فساد می‌کند، دیگر نمی‌توانیم این را عقلی محض یا لفظی محض قرار دهیم.

پس این مسئله نه عقلی محض است نه لفظی محض، بلکه ترکیبی است از مسائل یا مباحث عقلی و مسائل لفظی. هر یک از اینها را اگر بخواهید اخذ کنید، بخش دیگر می‌ماند و بالعکس، لذا بهتر این است که ما این مسئله را یک مسئله عقلی و لفظی بدانیم. از جهتی عقلی است و از جهتی لفظی. البته این نظر همانطور که بیان شد اصل و امکانش را مرحوم حایری صاحب در بیان کردند. اصل امکان اینکه این مسئله هم عقلی باشد هم لفظی در کلمات صاحب در آمده است هر چند ایشان خودش معتقد است که ظاهر

این مسئله یک مسئله عقلی است، امام خمینی این نظر را یعنی عقلی و لفظی بودن این مسئله را اختیار کرده با یک بیان دیگری که عرض کردیم.^۱

پس سه قول و نظر همراه با استدلال ذکر کردیم:

۱. قول به لفظی بودن این بحث که محقق خراسانی به آن قائل شدند.
۲. قول به عقلی بودن این بحث که محقق نایینی بدان معتقد است.
۳. نظریه ترکیبی بودن به این معنا که از جهتی عقلی است و از جهتی لفظی یا (چون این تعبیر شاید مسامحه باشد) به تعبیر دقیق تر هم عقلی است و هم لفظی. زیرا عرض کردیم یک بخشی از آراء و انظار و یک بخشی از ادله اینچنین است، لذا از این زاویه نگاه کنیم مسئله می شود ترکیبی از عقلی و لفظی.

حق در مسئله

در بین این سه نظریه حق، نظر اخیر است. یعنی آنچه که امام خمینی فرمودند، زیرا ما انکار نمی کنیم این مسئله از یک زاویه عقلی است، اینکه محقق نایینی فرمودند: علی ای حال این مسئله عقلی است، اصل آن ملاک و مبنایی که ایشان دارد که برای فساد، صرف عدم الامر کافی نیست، بلکه باید عدم الملائک نیز مورد توجه قرار بگیرد بحثش به جای خود مربوط است ولی به هر حال سؤال این است که چگونه محقق نایینی می خواهند آن بخشی از استدلال ها که پیرامون دلالت لفظ، دلالت عرفی نهی بر فساد است را در این بحث بگنجانند؟ بالاخره در استدلال های عده ای به این جهت توجه شده است، به فهم عرف، به تلقی عرف از نهی، حال صرف نظر از اینکه دال بر نهی، لفظ باشد یا غیر لفظ، حتی اگر بگوییم اجماع یا عقل دلالت بر نهی می کنند یعنی ما نهی را از اجماع بفهمیم و از عقل درک کنیم، نه از لاتفعل، اصلا پای لفظ در کار نباشد، اینکه مثلا اجماع قائم شود یا عقل ما را از چیزی نهی کند، وقتی می خواهیم بفهمیم که این دلالت بر فساد دارد این چه ربطی به عقل دارد؟ دلالت اجماع دال بر نهی بر فساد چه ربطی به عقل دارد؟ یا حتی اگر نهی را به نوعی از عقل درک کنیم. وقتی عقل نهی می کند مثل لفظ است و فرقی نمی کند و نشان می دهد این عمل مبغوض است، عقل به ما می فهماند و درک می کند مبغوضیت یک عمل را، حال از این مبغوضیت می خواهیم ببینیم آیا فساد به دست می آید یا خیر؟ دلالت حکم عقل که درک می کند نهی را و اینکه من نباید این کار را انجام دهم بر فساد، آیا این لزوما یک امر عقلی است، پس بخشی از امور و استدلال هایی که در این مقام ارائه می شود اینها واقعا کاری به عقل ندارد، حتما بخشی از اینها به لفظ مربوط است.

همچنین سؤال از محقق خراسانی این است که ایشان که تاکید می کند این بحث یک بحث لفظی است و لاغیر و در این جهت فرقی بین معامله و عبادت نیست، سؤال این است که آیا استدلال هایی که برای دلالت نهی بر فساد یا کاشفیت نهی از فساد یا اقتضاء نهی للفساد اقامه می شود آیا اینها همه حول و حوش دلالت الفاظ است؟ حال یا با واسطه یا بی واسطه، همانطور که در ادامه خواهید دید بخشی از این استدلال ها قطعا به حوزه ملازمات عقلیه بر می گردد و هیچ ربطی به لفظ ندارد. مثلا همین مطلبی که الان اشاره کردیم، اگر ما نهی را از عقل یا اجماع به دست بیاوریم (حال با آن بیان محقق نایینی کاری نداریم) اگر آنچه که دال بر نهی است عقل یا اجماع باشد، ما که بحث می کنیم از دلالت عقل یا اجماع بر فساد، دلالت نهی مستفاد از اجماع بر فساد یا دلالت نهی مستفاد از عقل

^۱ مناہج الوصول، ج ۲، ص ۱۳۲.

بر فساد این چه ربطی به لفظ دارد؟ این کجا بحث از دلالات لفظیه است؟ لذا به نظر می‌رسد نه سخن محقق خراسانی که این بحث را یک بحث عقلی دانستند و نه سخن محقق نایینی که این بحث را یک بحث عقلی دانستند صحیح نیست، لذا حق این است که کون المسئلة لفظية عقلية هم لفظی است و هم عقلی.

امر پنجم: معنای نهی

در عنوان بحث اصل مسئله سر نهی است که «النهی عن الشيء يكشف عن فساد» یا «یدل علی فساد» یا «یقتضی فساد» منظور از این نهی چیست؟ ما انواع و اقسام نهی داریم، نهی تحریمی، نهی تنزیهی، نهی مولوی و نهی ارشادی داریم، اینها هر کدام معنایی دارد. سوال این است که آیا نهی تحریمی فقط دلالت بر فساد می‌کند یا نهی تنزیهی و کراهتی هم دلالت بر فساد می‌کند یا کاشفیت از فساد دارد؟ ما ناچاریم به جای کلمه اقتضا و دلالت کلمه کاشفیت بگذاریم، زیرا عنوان بحث را اصلا این قرار دادیم که النهی عن الشيء هل يكشف عن فساد ام لا؟ نهی از چیزی آیا کاشف از فساد آن شیء است یا خیر؟ حال گاهی مسامحتا اینها را جای یکدیگر به کار می‌بریم ولی این بدان جهت است که کلمات قوم معمولا اینطور است که یقتضی را به کار می‌برند یا قبلش یدل را بیشتر به کار می‌برند ولی به هر حال می‌خواهیم ببینیم اگر نهی تنزیهی بود این هم دلالت بر فساد می‌کند یا خیر؟ نهی تنزیهی در واقع معنایش این است که رخصتی در دلش وجود دارد، در نهی تحریمی این رخصت نیست، آن وقت می‌خواهیم ببینیم آیا با وجود این رخصت می‌تواند فساد از دلش استفاده شود یا خیر؟ یا همچنین در نهی مولوی و ارشادی ببینیم آیا اگر نهی مولوی بود دلالت بر فساد می‌کند و کاشف از فساد است یا اگر ارشادی بود کشف از فساد می‌کند یا نه اعم است، این موضوع بحث ما در امر پنجم است.

۱. بررسی شمول نهی نسبت به نهی تنزیهی

محل اختلاف این است که آیا دامنه و دایره نهی اینقدر وسیع است که همه این امور را در بر می‌گیرد یا خیر؟ برخی معتقدند که نهی تنزیهی از محل نزاع خارج است. اگر مثلا می‌گوید در حمام نماز نخوان، «لاتصل فی الحمام» نهی یک نهی تنزیهی است، آیا معنایش این است که این نماز فاسد است؟ این فرق می‌کند با خطاب «لاتصل فی وبر ما لایؤکل لحمه» که ارشاد به مانعیت دارد این نهی یک نهی تنزیهی نیست و نمی‌خواهد بگوید نماز در وبر ما لایؤکل لحمه مکروه است، دارد نهی می‌کند و می‌گوید: نماز نخوان. در نهی تنزیهی در واقع مسئله این است که اگر این فعل را اتیان کنی مانعی ندارد، اما مثلا یا ثوابش کمتر است یا همان توجیهاتی که در گذشته بیان شد و راه‌هایی که قبلا گفتیم برای همین خیلی مورد بحث بود. بعضی می‌گفتند این ارشاد به اقلیت ثواب دارد و آن چند وجهی که ذکر کردیم.

«والحمد لله رب العالمین»